

# دولت مطلوب جامعہ دینی

سید حسین ہمایون مصباح



پڑھشکادعلوم انسانی ومطالعات فرہنگی

پتال جامعہ علوم انسانی

## چکیدہ

دولت، از آن روی کہ صورت سازمان یافته و سیرت نظم یابیدهی قدرت اجتماعی را بازگو می کند، سهم و نقش بسیار تعیین کننده در ترسیم سرنوشت جامعه و حتی افراد دارد. و از این جهت کہ دولت، نهادی خود ساختهی بشر است، طبعاً به موازات رشد و تحول ذهنی - عملی آدمیان، آن ہم تحول برمی گیرد. این تحول، ہم مؤلفه های ساختاری و ہم مؤلفه های کارکردی آن را پوشش می دهد.

در این نوشتار، به جهت نقش تعیین کنندهی دولت، سیمایی از دولت مطلوب در جامعہی دینی - اسلامی بازسازی شده است. برای این مهم، پس از تبیین

مفهوم دولت، به مهم‌ترین کار ویژه‌ی آن، که همانا تواناسازی جامعه و افراد باشد، پرداخته شده است.

ساز و کار توانا سازی جامعه و مردم از سوی دولت، به ویژه در جامعه‌ی اسلامی بر ساخته از دو بدنه یا فرایند می‌باشد:

۱) بدنه‌ی ساختاری؛

۲) بدنه یا فرایند عملیاتی.

در بدنه‌ی ساختاری؛ به طور عمده فرایندهایی همچون امنیت، فرصت، امکانات و تسهیلات به مثابه کارکردهای ویژه‌ی دولت محسوب شده است و هر فرایند به صورت علمی و متناسب با دنیای معاصر، بازکاوی شده و مکانیزم پیدایی آنها ارزیابی گردیده است. و همچنین در هر قسمت، شواهد دینی ذکر گردیده و بازشناسی این فرایندها در آموزه‌های اسلامی تحلیل شده است.

در بدنه و فرایند عملیاتی، مؤلفه‌های کارکردی همچون حقوقی شدن رفتار و نهادینه شدن تعاملات حقوق محور، رقابتی شدن فعالیت‌ها، نوآوری، بهره‌وری، گردش منابع و نیروها به تفصیل پی‌گیری شده است و ساز و کار عملیاتی شدن هر یک از آن مؤلفه‌ها از نظر علمی، اجتماعی، اقتصادی و رفتار شناختی به طور مستدل بیان گردیده و سپس این مؤلفه‌ها و عملیات به گونه‌ی منطقی در فرهنگ اسلامی پی‌گیری شده است.

در پایان به این برآیند می‌رسد که تواناسازی جامعه و مردم از سوی دولت در جامعه‌ی اسلامی از کار ویژه‌های این نهاد مدیریتی بوده و ساز و کار تواناسازی یاد شده نیز همانا از دو مسیر و راهکار ساختاری و عملیاتی بازگو شده به انجام می‌رسد.

**واژگان کلیدی:** دولت، اسلامی، بدنه ساختاری، بدنه عملیاتی، توانا

سازی، حقوقی شدن، رفتار، بهره‌وری، عقلانیت، لیبرال، اعتماد عمومی.

## پیشگفتار

کاوش مستمر و پیوسته پیرامون «دولت» بسیار حیاتی و راهبردی به نظر می‌رسد، زیرا در تمامی عقلانیت‌ها «دولت» صورت بسیار سازمان یافته و سیرت نظم‌یابیده‌ی قدرت اجتماعی را بازگو می‌کند. طبعاً این ویژگی نقش و مسؤولیت‌های متنوع و گوناگون را متوجه دولت می‌سازد و افق‌های جدید را به سویش می‌گشاید و از سوی دیگر خواست‌ها و انتظارات هر دم نو شونده را نیز تولید می‌کند.

در واقع، دولت، به دلیل همان اوصاف، مرکز و مرجع پیشرفت و پسرفت، آبادانی و ویرانی، بالندگی و پژمردگی، آزادی و بندگی، آرامش و فرسایش جامعه و ملت می‌باشد. البته این مرجعیت در عقلانیت‌های مختلف یکسان تبلور نیابیده است؛ در پاره‌ای از آنها پررنگ و انحصاری (عقلانیت سوسیالیستی)، در دیگری پررنگ و غیرانحصاری (عقلانیت اسلامی)، در پاره‌ای کم رنگ و غیرانحصاری (عقلانیت لیبرال و نولیبرال) بازتابیده است. حتی در میان لیبرال‌ها و نولیبرال‌های جدید همچون موری روئبار، هایک و نوزیک، با آنکه دامنه و شعاع عملکرد دولت را بسیار محدود متصور می‌سازند، ولی ضرورت وجود آن را اجتناب‌ناپذیر می‌یابند و از آن تعبیر به شری می‌کنند که ناگزیر از پذیرش آن می‌باشند. به همین جهت، از دیرباز در تفکرات فلسفی، حقوقی و سیاسی اندیشمندان، همواره سخن از مشروعیت، کارآمدی، دامنه‌ی اختیارات و کارکرد و نیز مسؤولیت‌های کیفی و مدنی دولت رفته است و تأملاتی معطوف به آن بوده است.

به این ترتیب، سخن گفتن از دولت و اندیشیدن پیرامون آن، نه کهنگی دارد و نه تمام شدنی است و پیوسته می‌تواند همچون پدیده‌ای جدید و نوین مورد مذاقه‌ی عقلی و عملی قرار گیرد. چنین نگرشی سبب شد که جستار دولت را در عقلانیت اسلامی پی بگیریم.

## سیمای دولت مطلوب در جامعه‌ی اسلامی

الف - منظور از دولت همان سیستم بر ساخته از عناصر زیر می‌باشد:

- ۱) قلمرو جغرافیایی (جغرافیای طبیعی، جغرافیای غیر طبیعی)؛
- ۲) مجموعه‌ای از انسان‌های عامل که در درون جغرافیای طبیعی و قلمرو سرزمینی خاص به تعامل می‌پردازند. این تعامل در سایه‌ی عقلانیتی ویژه، همواره به سمت معین و هدف گذاری شده معطوف می‌باشد؛
- ۳) اقتدار و حکومت؛
- ۴) اعمال حاکمیت.

ب - در جامعه‌ی دینی - اسلامی، انسان‌ها پیش و بیش از آنکه موجودات مکلف باشند، موجودات دارای حقوق می‌باشند. از شمار حقوق فراوان، سه حق پایه و مادر دارند که دیگر حقوق از دامن همین سه، سر برمی‌آورند و بدان باز می‌گردند. این سه حق پایه و بنیادی عبارتند از:

- ۱) حق حیات سالم؛
- ۲) حق کرامت و صیانت؛
- ۳) حق رشد و تکامل.

در اسلام پیام‌ها، دستورات و گزاره‌هایی بیان شده است که به روشنی سه حق پایه را به نمایش می‌گذارند. شمار آنها بدین قرار است:

- ۱) حرمت قتل خویش (ممنوعیت و مبعوضیت خودکشی)؛
- ۲) حرمت قتل دیگران (ممنوعیت و مبعوضیت دیگرکشی)؛
- ۳) هرگونه افساد، تخریب و تهدیدی که امنیت زیستی را به هم بریزد و از شکوفایی حیات بازدارد و محصولات فعالیت‌های حیاتی انسان را از ارزش بیندازد، ممنوع بوده و موجب پی‌گیری مدنی و کیفری می‌باشد؛
- ۴) برون گشت از ظلمات و تاریکی و فروشدن و تبدیل شدن به روشنایی، از حقوق انسان‌ها بر خداوند می‌باشد؛
- ۵) اسلامی که به عزت، سربلندی، آزادی و رشد نیانجامد قابل پذیرش نیست، از

این روی، اسلام برابر با عزت، رشد و تکامل است؛  
(۶) انسان موظف به اندیشه و اندیشیدن، عمل نمودن و ایمان ورزیدنی است که  
او را به شاهراه هدایت و حیات مظهر رهنمون باشد؛  
(۷) خود فروشی حرام اما خودیابی، خودسازی و خود فرمانی واجب و ضروری  
است؛

(۸) هیچ فرد، نهاد و مجموعه‌ای حق ندارند که حیات خود و دیگران را در  
معرض ویرانی قرار بدهند؛

(۹) توسعه‌ی خردورزی، و نهادینه سازی عدالت، هم به مثابه یک وضعیت و هم  
به عنوان روش، از مسؤولیت‌های اساسی انبیا و از اهداف بلند مدت رسالت  
می‌باشد.

ج - دولت‌ها یک سری وظایف و مسؤولیت‌هایی دارند که بخشی از آنها ثابت و  
بخشی دیگر غیر ثابت می‌باشد. در جامعه‌ی اسلامی از شمار اهداف و  
مسؤولیت‌های پایدار دولت تأمین و تأدیه‌ی حقوق پایه‌ی یاد شده و دیگر  
حقوق برآمده از آنها می‌باشد. و عدالت به مثابه روش، ساز و کار دست‌یابی به  
این هدف عالی انسانی می‌باشد.

د - سیمای دولت مطلوب در جامعه‌ی اسلامی هنگامی به تصویر می‌آید که  
حقوق پایه و دیگر حقوق انسانی، به طور عادلانه، تأمین و تأدیه گردد. پیداست  
که این اهداف، آن هم با روش عادلانه، محقق نخواهد شد مگر در سایه‌ی دولت  
کارآمد. از سوی دیگر، عنصر بنیادین و راهبردی در کارآمدی دولت (با توجه به  
اهداف و مسؤولیت‌های نامبرده)، توانا سازی جامعه از جانب دولت می‌باشد. به  
این ترتیب دولت مطلوب در جامعه اسلامی دولتی است که جامعه را توانا بسازد  
و اگر در تحقق این مهم ناکام بود، نه مطلوب است و نه کارآمد.

پیداست که تواناسازی جامعه به توانایی دولت ختم خواهد شد. به عبارت  
دیگر، هرگاه جامعه و مردم توانا بودند، قهراً، دولت نیز توانمند خواهد بود و  
اگر جامعه ناتوان و زمین‌گیر گردد، بدون تردید، دولت در چنان جامعه‌ای بسیار

ضعیف می‌باشد. بنابر این میان توانایی و تواناسازی جامعه با توان‌مندی دولت ارتباط و پیوند علی و منطقی برقرار است و این دو را نمی‌توان از هم تفکیک نمود. بدین جهت، در اسلام بر هر دو تأکید رفته است. در سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف ساز و کار تواناسازی جامعه به خوبی بازتابیده شده است.

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَا أُمَّهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ (اعراف، ۱۵۷)

در این آیه‌ی شریفه، به روشنی عناصر و مکانیزم‌های تواناسازی جامعه از سوی دولت اسلامی (مقام نبوت و رسالت) بازگو شده است. آنها به شرح زیر می‌باشند:

۱) دولت موظف است که سیستم هدایتی و حمایتی را در جامعه تقویت و نهادینه سازد؛ «يَا أُمَّهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ» تا جامعه به مرحله‌ی خود هدایتی و خود حمایتی دست یابد؛

۲) هرگونه فعالیت و داده‌ای که به سلامت، طهارت و سربلندی جامعه می‌انجامد و آن جامعه را تبدیل به یک الگوی فراگیر در تمامی حوزه‌ها می‌سازد، توسعه و تقویت یابیده و موانع ساختاری، اداری، مالی و حقوقی فراروی آن را به حداقل کاهش ببخشد. در مقابل، فعالیت‌هایی که هویت و حیات جامعه را تخریب و تضعیف می‌کند، نابود گردیده و بازدارنده‌های آن افزایش یابد تا جامعه توانایی تولید فعالیت‌ها و داده‌های شق اول را به دست آورده و از گونه‌ی فعالیت‌های دوم روی برتابد و از ورود و نهادینه شدن در سیکل زیستی جامعه جلوگیری به عمل آورد، «وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ»،

۳) دولت نباید هزینه، شرایط، قوانین و مقرراتی که اندیشه و انگیزه را در حیات اجتماعی محدود و از پویایی باز می‌دارد و توانایی‌هایی ذهنی و رفتاری جامعه را می‌میراند، فراهم آورد، بلکه به عکس، مسؤولیت دارد با برداشتن زنجیرهای

کشنده و بازدارنده از فراروی ذهن و عمل جامعه، فرایند تولید دانش، ارزش، روش و کنش سازنده، از درون جوشش پیدا کرده و گسترش بیابد و جامعه با سبک بالی مسیر بالندگی و پرورندگی خویش را دنبال نماید. پس دستور این است: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ».

در آیه ی ۶۰ از سوره ی مبارکه انفال خداوند مستقیماً جامعه ی مؤمنان را مورد خطاب قرار داده و دستور توان مند شدن به آنها می دهد «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ» (انفال، ۶۰)

در جای دیگر، خداوند دستور به توانا سازی جامعه، آن هم به طور همه جانبه می دهد، زیرا تنها در این وضعیت، نظم، قانون و دین الهی می تواند نهادینه گردد، «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ» (اعراف، ۱۷۱)

معصوم علیه السلام در تفسیر این مبارکه می فرماید: مقصود توانا سازی همه جانبه و چند بعدی جامعه است، نه تک بعدی؛ «و سألت العالم علیه السلام عن قول الله عز وجل خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ: قوة الابدان ام قوة القلب؟ فقال جميعاً (قسمی، ۱۴۰۶ ق، ۳۷۸)

رسول گرامی اسلام می فرماید: مادامی که در جامعه اسلامی؛

۱) خیانت به یکدیگر وجود نداشته باشد؛

۲) امانات به معنای عام کلمه و در تمامی حوزه های زندگی مراعات و به صاحبانشان داده شود؛

۳) نظام اقتصادی و مالیات اسلامی به طور سالم در جریان بوده باشد؛ چنین جامعه ای سعادت مند، پیشرو و توانا خواهد بود. اما اگر امت اسلامی به این گونه رفتارها پشت نمودند، کم یابی، گرسنگی و ضعف آنها را بیچاره و ذلیل می سازد: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله لا تزال امتی بخیر ما لم يتخاونوا و ادوا الامانة و اتوا الزكاة و اذا لم يفعلوا ذلك ابتلوا بالقحط و السنین» (حر عاملی، ۱۳۷۴، ۱۳)

امام علی علیه السلام رشد و توسعه ی اقتصادی و نداشتن دغدغه ی معیشتی را یکی از

عوامل مهم توانا سازی جامعه برمی شمرد. چون در نتیجهی این گونه رشد، جامعه می تواند به اصلاح خویش همت گمارد و از افساد و تخریب دوری گزیند. به همین دلیل، به دولت مردان دستور می دهد که فرایند رشد اقتصاد و سطح معیشت جامعه را تقویت نماید؛ «ثم اسبغ علیهم الارزاق فان ذلك قوة لهم علی استصلاح انفسهم و غنی لهم عن تناول ما تحت ایدیهم» (نهج البلاغه، ۱۳۵۱، نامه ۵۳) امام صادق علیه السلام:

۱) عدالت رفتاری را در تعاملات انسانی؛

۲) نفوذ و توسعهی فراگیر و پایدار سلامت در جهان زیست؛

۳) پرهیز از سنگ وارگی و تعصب را در گفتنمان های انسانی (روش و شیوهی باز نمود و معرفی)؛ را عامل توانایی جامعه می داند و می فرماید: «انصف الناس من نفسک و افش السلام فی العالم و اترك المرء ان کنت محقاً» (حر عاملی، ۱۳۷۴، ۸) امام رضا علیه السلام نیز چند چیز را موجب سقوط و ناتوانی نظام و جامعه می بیند:

۱) دروغ گویی مدیران و دولت مردان به مردم که روشن ترین مصداق آن دادن وعده های بزرگ و متعدد به آنها و عمل نکردن به هیچ کدام از آنها می باشد، و نیز عدم اطلاع رسانی به مردم و آنها را در جهل و نا آگاهی نگهداشتن و یا تزریق و توزیع اطلاعات نادرست و اشتباه زا در درون جامعه، از شمار کذب مدیران و دولت مردان می باشد؛

۲) ظلم و گسترش نابرابری و نابرخورداری ها در جامعه از سوی حاکمان، که این امر بنیاد کل نظام را متزلزل می سازد؛

۳) اقتصاد ناسالم و انحصاری شدن عوامل.

«عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال: اذا کذبت الولاية حبس المطر و اذا جار السلطان

هانت الدولة و اذا حبست الزکاة ماتت المواشی» (حر عاملی، ۱۳۷۴، ۱۷)

از علائم و پیامدهای توانایی جامعه این است که اولاً مردم به حدی از رشد و توانایی ذهنی و عملی می رسند که با آگاهی و آزادی بهترین نظام و دولت را برگزینند و آن را بسازند؛ «یختاروا لانفسهم اماماً عقیفاً عالماً ورعاً عارفاً بالقضا و



السنة» (الهلال العامری، بی تا، ۸۲/۱) و ثانیاً دولتی که از سوی جامعه‌ی توانا ساخته می‌شود، طبعاً کارآمد و توانا خواهد بود. پس دولت نیز در چنین جامعه‌ای باید توانا باشد تا توانایی جامعه آسیب نیند؛ «انه لو لم يجعل لهم اماماً قیماً امیناً حافظاً مستودعاً لدرست الملة» (صدوق، ۱۳۸۶، ۹۵)

به این ترتیب، در جامعه‌ی اسلامی تواناسازی جامعه و توان مندی دولت انفکاک‌ناپذیر بوده و یکی دیگری را تکمیل و فراهم می‌آورند، به ویژه تواناسازی جامعه، که نقش کلیدی دارد، در داستان حضرت موسی علیه السلام تلازم یاد شده به خوبی بازتابیده است «فَخَذَهَا بِقُوَّةٍ وَأَمَرَ قَوْمَكَ يَاخُذُوا بِأَحْسَنِهَا» (اعراف، ۱۴۵)

بدون تردید، هنگامی که میان دولت و ملت از حیث قدرت و توانایی توازن برقرار باشد، عدالت، هم به مثابه روش و هم به عنوان یک ایستار و وضعیت، که تأمین و تأدیه‌ی حقوق انسانی را به نمایش گذارد، عینیت پیدا می‌کند. همان طوری که پیش از این گفته شد، دولت در جامعه‌ی اسلامی، هنگامی با سیرت عادلانه صورت روشن از حقوق پایه‌ی انسان‌ها را تأمین و تصویر می‌کند، که ملت و جامعه را توانا بسازد. در ادامه ساز و کار تواناسازی جامعه را از سوی دولت پی می‌گیریم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## ساز و کار تواناسازی جامعه از سوی دولت

تواناسازی جامعه و مردم از سوی دولت، به ویژه در یک جامعه‌ی دینی - اسلامی، عمدتاً، دارای دو بدنه می‌باشد:

۱) بدنه‌ی ساختاری؛

۲) بدنه‌ی عملیاتی.

بدنه‌ی ساختاری یا ساختی تواناسازی جامعه مشتمل و بر ساخته از عناصر

ذیل است:

۱) نهادینه شدن اعتماد و تولید و تقویت فرهنگ خودباوری و خودگردانی؛

۲) امنیت؛

۳) فرصت؛

۴) امکانات و تسهیلات.

بدنه‌ی عملیاتی شامل فرایندهایی همچون ذیل می‌باشد:

۱) حقوقی شدن رفتار یا فعالیت و تعاملات حقوق محور؛

۲) رقابتی شدن فعالیت؛

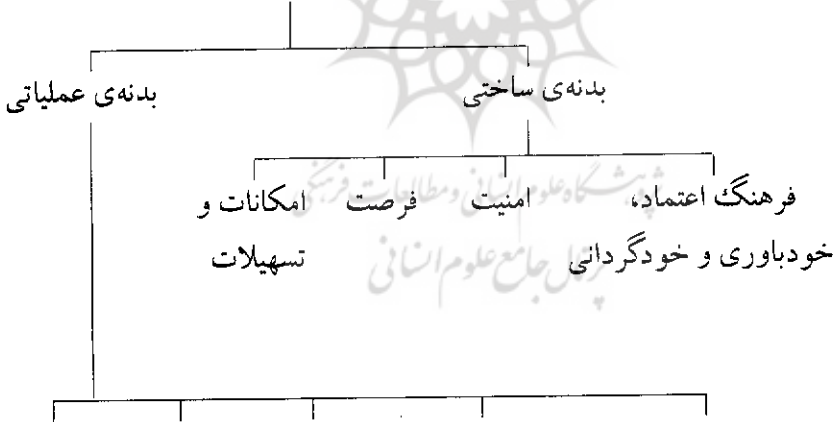
۳) بهبود و نوآوری؛

۴) بهره‌وری در فعالیت؛

۵) جریان و گردش منابع و نیروها.

البته بر این عناصر و فرایندها می‌توان افزود، ولی به نظر می‌رسد که در نهایت، زیرمجموعه‌ی یکی از این‌ها واقع بشود. به هر ترتیب، نمودار توانا سازی جامعه را چنین ترسیم می‌کنیم.

توانا سازی جامعه از سوی دولت



در گردش بودن	بهره‌وری در	بهبود و	رقابتی شدن فعالیت و	رفتار و تعامل حقوق محور یا
منابع و نیرو	فعالیت‌ها	نوآوری	فعالیت معطوف به خدمت	تسلط نگرش حقوقی به فعالیت‌ها

از بدنه‌ی ساختی شروع می‌کنیم:

## بدنه‌ی ساختی

هر دولتی، از جمله دولت در جامعه‌ی اسلامی، برای تواناسازی جامعه نیاز به آفرینش ساخت‌های نامبرده دارد و در فقدان چنان ساخت‌هایی دولت نمی‌تواند گامی در تواناسازی جامعه پیش بگذارد. موارد ذیل از شمار این ساخت‌هاست.

### ۱) اعتماد، خودباوری و خودگردانی

در حوزه‌ی عمومی، جهت تواناسازی جامعه، دو گونه از اعتماد لازم و ضروری است:

الف - اعتماد مردم به دولت و برعکس؛

ب - اعتماد مردم به مردم و یا اعتماد در میان مردم.

اعتماد مردم به دولت و برعکس

برای پایداری و توان‌مندی یک نظام و حکومت هیچ چیزی اثرگذارتر از اعتماد مردم به دولت نیست. این اعتماد، به ویژه به طور دو سویه، هنگامی تولید و تحکیم می‌شود که:

۱) دولت نسبت به تمامی مسائل کشوری و هر آنچه که به سرنوشت ملت ارتباط پیدا می‌کند (سیاست‌گذاری‌ها؛ تصمیم‌گیری، قوانین و مقررات، بودجه، مالیات، درآمدها، ذخایر، هزینه‌ها، طرح و برنامه‌ها و...) باید اطلاعات درست، شفاف و به موقع به مردم بدهد. و از هرگونه پنهان‌کاری و توزیع و تزریق اطلاعات کاذب پرهیزد.

۲) ممنوعیت اقناع کاذب؛ اقناع کاذب به آن وضعیت و حالتی گفته می‌شود که جامعه و مردم در واقع امنیت، استقلال، آرامش، تأمین اجتماعی، رفاه، رشد و توسعه و... نداشته باشند ولیکن دولت با قدرتی که دارد دست به سیاه‌کاری برده و با آمار و تصاویر غیرواقعی، نوعی اقناع کاذب نسبت به فراهم بودن مقولات یاد شده در مردم ایجاد کند.

۳) دولت باید به وعده‌های خویش نسبت به ملت عمل نماید و وعده‌هایی که از

پس تأمین آن برنمی‌آید به مردم ندهد، تا از این طریق سطح توقعات مردم را بالا برده و در دراز مدت اسباب تنش را پدید بیاورد.

۴) دولت باید خادم مردم بوده و در خدمت ملت باشد، نه اینکه مخدوم امت شده و از مردم انتظار داشته باشد که همچون برده، مطیع و فرمان‌بر دولت گردیده و از خود اختیاری نداشته باشند. بنابر این، دولت ملزم است که زمینه‌ی زندگی با اطمینان، شاد و با عزت را برای مردم فراهم آورد.

۵) دولت باید خود را یک طبقه و گروه جدا و برتر از مردم نداند و همچون درنده به جان و مال مردم و ملت دست نیندازد، بلکه خود را بخشی از مردم که متعلق به آنها و در عرض آنها و برآمده از درون مردم می‌باشد، بداند.

۶) طبعاً قدرت، دارایی، ثروت و فرصت‌هایی فراوانی در دست دولت وجود دارد، اما هیچ کدام ملک طلق دولت نیست، بلکه ملک مشاع تمام مردم است و بدین جهت مردم حق ملکیت مشاع نسبت به حکومت و دولت دارند، نه ملکیت اعتباری. پس دولت‌ها موظف هستند چنین ملکیتی را برای مردم بپذیرند و در چارچوب این گونه نگرش عمل نمایند.

اعتماد مردم به یکدیگر و یا نهادینه شدن اعتماد در میان ملت و جامعه قویم‌ترین عنصر توانا ساز جامعه، اعتماد میان مردم و تبدیل شدن آن به یک فرهنگ می‌باشد. تا زمانی که اعتماد میان مردم به فرهنگ عمومی تبدیل نگردد، جامعه از ضعف بیرون نخواهد شد. چگونه این فرهنگ به وجود خواهد آمد؟ برای این که فرهنگ اعتماد پدیدار گردد، نهادینه شدن رفتارها، اوصاف، اندیشه‌ها و باورهای زیر ضروری می‌باشد:

۱) وجود راستی و صداقت در کردار و رفتار در سطوح انفرادی، گروهی، صنفی و در تمامی تعاملات خرد و کلان انسانی.

۲) عشق به خویش، عشق به دیگران و عشق به انسانیت را زنده نماییم و در عرضه‌ی محبت به هموعان، تبعیض روا نداشته و جز ایجاد تقاضا برای این کالا در درون جامعه چشم داشت به چیز دیگری نداشته باشیم. در این باب مشتاقان را

به مثنوی بلند مولانا پیرامون محبت ارجاع می‌دهیم (جعفری، بی‌تا، ۱۴۶) که به روشنی تمام کارکردهای اجتماعی و اعتماد زای محبت را در تعاملات انسانی باز نموده است. آری! از شمار نیازهای پایه، اما مغفول، انسان مدرن و صنعتی شده محبت است. انسان جدید و مدرن و جوامع فراصنعتی هر چیزی دارند، مگر محبت و عشق انسانی به انسان‌ها. خوشبختانه این کمبود در آنجا احساس شده است و اقداماتی در راستای توسعه‌ی محبت با زبان و منطق حقوقی اعمال می‌گردد. چون نیک دریافتند که پیوستگی و امنیت اجتماعی در فقدان محبت کم فروغ و در نهایت بی‌فروغ خواهد شد.

۳) حیات اجتماعی و در واقع تمامیت حیات، ملک مشاع موجودات و انسان‌هاست که از سوی خالق هستی اعطا و پذیرفته شده است. بنابر این همه وظیفه دارند که متعلق حق و ملکیت خویش را به طور سالم نگاه‌دارند و از هرگونه رفتار و کرداری که به حیات آسیب می‌رساند بازداری نمایند. خیانت و حسادت به یکدیگر، دو وصف و رفتاری است که ملکیت مشاع را به نابودی می‌کشاند و پیوستگی و انسجام حیات اجتماعی را از هم می‌گسلاند. از این روی، زدودن خیانت و حسادت در درون و بیرون اقدامی است در جهت تقویت و توسعه‌ی اعتماد عمومی.

۴) انسان‌ها موجوداتی هستند که کنش و تعامل شان برخاسته از اندیشه و انگیزه می‌باشد. این اندیشه و انگیزه غالباً:

۱) در حال تغییر و دگرگون شدن و نیز؛

۲) کمال و نقص قرار دارد.

این دو ویژگی تغییر، تنقیص و تکمیل در بازار اعمال و رفتار اجتماعی نیز سرازیر می‌شود و پیامدهای آن دو نیز محفوظ به اوصاف نامبرده خواهد بود. همین وضعیت و نیز احساس کمال جویی بشر، نیاز به بازبینی، نقد و اصلاح رفتار و مبانی آن را در زندگی اجتماعی بازمی‌نماید. اگر نقد و اصلاحی انجام نگیرد، جامعه در یک سطح و در حالت رکود و سکون باقی می‌ماند. از این رو، تقویت

و توسعه‌ی نقد و اصلاح‌گری لازم به نظر می‌رسد؛ اما لازم‌تر از نقد، نهادینه سازی روحیه‌ی انتقاد پذیری و استکبار زدایی در اندیشه، انگیزه و رفتار انسان‌ها می‌باشد. پیامد طبیعی و قهری نهادینه شدن چنین روحیه‌ای، تولد اعتماد به یکدیگر و تمییز نقد از تخریب است.

۵) همان طور که بیان گردید، آدم‌ها به اندازه‌های مختلف عیوب، نواقص، اشتباهات و لغزش‌هایی را در زندگی اجتماعی به نمایش گذاشته و مرتکب می‌شوند. حال اگر افراد نسبت به یکدیگر، تنها در پی کشف عیوب و لغزش‌ها و بزرگ نمایی آنها باشند و آنها را در سطح عمومی افشا ساخته تا بدین طریق شخصیت‌ها را تخریب نموده و به عنوان اهرم فشار بر علیه هم‌نوعان خویش استفاده به عمل آورند، به تنش‌ها و درگیری‌های پرعمقی دامن می‌زنند، به عکس، هر قدر این عیوب مستور نگه داشته شود، سطح اعتماد و اطمینان میان افراد بالا می‌رود.

۶) توجه و تقویت معنویت، به مثابه یکی از مبانی رفتار و نیز با انسان‌های دیگر، به عنوان موجودات حق‌مند، پیوند و ارتباط برقرار کردن و استفاده‌ی ابزاری نمودن از یکدیگر، از عناصر اسلامی اعتماد سازی میان انسان‌ها می‌باشد.

۷) توازن در برخورداری‌ها و کاهش فاصله‌ی طبقاتی نقش حیاتی و کارآمدی در تولید و توسعه‌ی فرهنگ اعتماد دارد. هر قدر فاصله‌ی مالی، آموزشی، درآمدی و منزلتی میان افراد و گروه‌ها و طبقات بیشتر باشد، و تعداد کمی از انسان‌ها، تمامی فرصت‌ها و ظرفیت‌ها و همین‌طور امتیازها را در میان خویش قبضه نمایند و تعداد انبوهی از این انسان‌ها در کمال نابرخورداری از همه چیز بسر برند، قهراً اعتماد دو سویه پدید نخواهد آمد. زنده‌ترین شاهد این امر وضعیت‌ی است که میان کشورهای شمال و جنوب، فراصنعتی و سنتی و نیمه صنعتی و... در سطح بین‌المللی و نیز در اندرون جوامع میان طبقات مرفه و متوسط به پایین وجود دارد. این طیف‌ها هیچ‌گاه به یکدیگر اعتماد ندارند. بازخوانی و بازسازی «عدالت» در میان اندیشمندان علوم اجتماعی و سیاسی و حتی نظریه پردازان

استراتژیک و نیز توجه سازمان ملل بدان در سالیان اخیر، بازتاب این ضرورت است.

به هر ترتیب با تقویت و توسعه‌ی فرهنگ اعتماد میان مردم، دولت و مردم و... آسیب‌پذیری جامعه کاهش یافته و مقاومت آن افزایش پیدا می‌کند. منابع و نیرو و به تبع آن دارایی، ثروت و دانایی، از سوی جامعه و در درون جامعه تولید می‌گردد؛ از ظرفیت‌ها، منابع و امکانات به صورت بهینه بهره‌برداری می‌شود؛ میزان همبستگی، انسجام و نظم و نیز همیاری و همکاری میان مردم تقویت و گسترش می‌یابد، که برابند همه‌ی این‌ها، خودباوری و خودگردانی جامعه می‌باشد.

مکانیزم تولید فرهنگ اعتماد سازی در منطق پیشرو قرآن و سنت به روشنی بازگو شده است، که نمونه‌ی آن را بازگو می‌نماییم:

إِنَّ الَّذِينَ يُجِبُونَ أَنْ تَشِيَعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي  
الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (نور، ۱۹)

در این آیه‌ی شریفه به صراحت افشا و اشاعه‌ی رفتار و کردار ناسالم در جامعه‌ی دینی ممنوع اعلام شده است. هر چند در قرآن مصادیقی از رفتار نادرست بیان شده است، ولیکن هیچ‌گونه محدودیت و انحصاری ندارد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ (حجرات، ۱۲)

در این آیه‌ی مبارکه از این که گمان نادرست ملاک و مبنای تعامل با دیگران قرار بگیرد و بر پایه‌ی آن نسبت به دیگران دآوری انجام پذیرد، ممنوع اعلام گردیده است. همچنین از اشاعه‌ی تجسس و غیبت پرهیز داده شده است.

پیامبر نور و روشنایی محمد مصطفی ﷺ فرموده است:

انك ان اتبع عورات الناس او عثرات الناس افسدتهم او كدت ان

تفسد هم (بیهقی، ۱۴۱۳، ۳۲۳)

در این کلام؛ دنبال فهم اسرار مردم بودن و لغزش های آنها را آشکار نمودن و در جامعه توزیع کردن را عامل به تباهی کشاندن و فساد جامعه و مردم معرفی نموده و از آن بازداشته است. باز هم پیامبر اسلام ﷺ می فرماید:

عن ابی هریره ان النبی ﷺ قال: ایاکم و الظن فان الظن اکذب الحدیث و لا تجسسوا و لا تحسسوا و لا تناجشوا (افشاگری) و لا تحاسدوا و لا تباغضوا و با تدابروا و کونوا عبادالله اخواناً (قرطبی، ۱۴۰۵ هـ ۳۳۱)

در این سخن گمان ناسالم، جاسوسی، حسادت، ناهمیاری، افشای عیوب و لغزش ها و بغض و کینه را زیرساخت عدم اعتماد میان آدم ها دانسته و بدین دلیل نیز از آن برحذر داشته است.

امام علی علیه السلام برای تحکیم و تولید فرهنگ اعتماد در جامعه، توسعه ی عدالت و محبت را میان مردم و نیز امانت داری و وفای به تعهدات و عقود، دوری از ظلم، پرهیز از حسادت و تهمت زدن، خیانت و تجاوز نورزیدن، رحمت و شفقت به یکدیگر داشتن، نیکویی و احسان، پرهیز از حرام خوری و خیانت در فعالیت های اقتصادی را لازم و ضروری می داند. ایشان می فرماید:

ان افضل قرۃ عین الولاة استقامة العدل ... و ظهور مودة الرعية ...  
(تهج البلاغه، ۱۳۵۱، نامه ۵۳)

و در نامه ای به اهل عراق می فرمایند:

کان رسول الله فیکم و منکم و امرکم ... ان تودوا الامانات الی اهلها  
و ان توفوا بالعقود و ان تعاطفوا و تباروا و تراحموا و نهاکم عن  
النظام و التحاسد و التفاذ و التباغی و عن شرب المحرام و عن  
بخس المکیال و المیزان (الدینوری، ۱۳۷۱، ۱۷۵)

## ۲) امنیت

شاید اغراق نباشد که گفته شود اولین چیزی که فلسفه ی وجودی دولت را



می سازد و بر تارک چهره‌ی دولت مطلوب می‌درخشد، امنیت است. دولتی که از تأمین امنیت در یک جامعه ناتوان باشد، مشروعیت و کارآمدی آن همزمان فرو می‌ریزد. امنیتی که از عناصر ساختاری دولت می‌باشد به چه معناست؟ بعضی از امنیت معنای سلبی ارائه داده‌اند و آن را در سطح عینی جامعه، فقدان تهدید نسبت به ارزش‌ها و دارایی، و در سطح ذهنی، فقدان ترس و وحشت خوانده‌اند (لورنتس، ۱/۳۱۹). پاره‌ای دیگر امنیت را توانایی در حفظ دستاوردها و دارایی‌های یک جامعه دانسته‌اند. ولیکن اگر جامعیت و تمامیت امنیت را در نظر بگیریم، می‌توان گفت که امنیت فرایندی است که در آن عناصر و عوامل و ظرفیت‌هایی حیات انسانی (انفرادی و اجتماعی) حفاظت، تولید و تثبیت می‌گردد.

در باب امنیت، همین بس که محوری‌ترین تکیه‌گاه رشد، تکامل، توسعه‌ی انسانی، پیشرفت، آبادانی، سربلندی، استقلال، رفاه، آسایش و سلامت اجتماعات انسانی به شمار می‌آید. زیرا در سایه‌ی امنیت، نیروی انسانی ورزیده و متخصص در مقیاس بزرگ پرورش می‌یابد. اندیشه و تفکر، فرصت بالیدن می‌یابد و سطح تولید دانش افزایش پیدا می‌کند و منابع، مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. میزان تجارت، روابط مالی و سرمایه‌گذاری وسعت می‌یابد. هدف گذاری، سازمان دهی و برنامه ریزی میان مدت و دراز مدت انجام گرفته و عینیت را به آغوش می‌کشد. چنین اهمیتی یکی از بزرگ‌ترین پیامبران الهی را بر آن می‌دارد تا از خداوند امنیت فراگیر درخواست بدارد:

قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ (بقره،

۱۲۶)

پیامبرگرامی اسلام، جهت تقویت و توسعه‌ی امنیت جامعه، اطلاع رسانی و فعالیت‌های اطلاعاتی را پس ارزنده و کارآمد می‌دانست و بدین منظور تیم‌های اطلاع رسانی تدارک می‌دید و به بیرون از مرزهای جامعه‌ی اسلامی می‌فرستاد و از استقرار نیرو در آنجا حمایت می‌کرد. از شمار این نوع فعالیت‌ها را عباس،

عموی رسول خدا، انجام می داد.

عباس بن عبدالمطلب همه‌ی اخبار مربوط به قریش را در نامه‌ای نوشته و توسط سعد بن ربیع برای رسول خدا می فرستاد. (محمد ابن سعد، بی تا، ۲۵).

پیامبرگرامی اسلام ﷺ این عمل را سبب خیر و سلامت جامعه‌ی اسلامی می دانند و به عباس می نویسند «ان مقامك بمكة خير».

علی رضی الله عنه دولت را زورخانه و باشگاهی که در آن انسان‌ها تنها برای به دست آوردن قدرت پرورش بیابند نمی داند و همچنین بدان به مثابه بنگاه اقتصادی و شرکت سهامی نمی نگرد، بلکه آن را ساختی می یابد که تأمین امنیت یکی از عناصر پایه‌ای آن به شمار می رود:

اللهم انك تعلم انه لم يكن الذي منا منافسة في سلطان ولا التماس  
شيء من فضول الحطام و لكن لئرد المعالم من دينك و تطهر  
الاصلاح في بلادك فيأمن المظلومون من عبادك (تهج البلاغه، ۱۳۵۱،  
ک ۱۳۱)

امام الحرمین جوینی می گوید:

مادامی که امنیت کامل برای همه‌ی در خانه نشستگان و سفرکنندگان حکم  
فرما نشود، دوام نعمت‌ها و آسایش را امید نداشته باشید. (غیث الامم، ۱۵۷  
و ۲۷۳) *پرتال جامع علوم انسانی*

### ۳) تسهیلات (فرصت) و تجهیزات

در تفکر اسلامی دولت و حکومت موظف است که وضعیتی را به وجود بیاورد تا تمامی افراد جامعه، قدرت تمیز، گزینش و پی‌گیری برابری و هشیارانه‌ی اهداف و آرمان‌های خویش را به دست آورده و فرایند خودگردانی را نهادینه نمایند. طبعاً این ایستار، برآمده از تسهیلات (فرصت‌ها) و تجهیزاتی که تسهیل‌زا هستند، می باشد. تجهیزاتی که برای تولید فرصت‌ها و تسهیلات لازم است و

دولت باید آنها را فراهم بیاورد، بدین قرار خواهند بود:

۱) قوانین، رویه‌های قضایی و سیستم حقوقی به گونه‌ای ترسیم و تثبیت بشود که نه تنها مانعی فراروی پی‌گیری خواست‌ها و مطالبات بر حق و شایسته و برازنده‌ی مردم نباشد، بلکه به عکس، جامعه را بدان سوی به حرکت درآورد.

۲) ساختار سازی در تمامی عرصه‌ها به ویژه در سه حوزه‌ی قدرت، اقتصاد و فرهنگ، به گونه‌ای باشد که اداره‌ی آزاد جامعه را پرورش بدهد و افراد را به سوی خود مدیریتی هدایت نماید. به عبارت دیگر، ساختارها فرصت ساز باشند تا جامعه به بالندگی برسد، نه اینکه فرصت سوز بوده و اجتماع پژمرده شود.

۳) روش اداری باید از دو خصلت منفی برهنه گردد:

الف - فساد اداری و کمبود وجدان کاری؛

ب - بروکراسی اداری که عامل اصلی سرگردانی و مصرف بی‌رویه‌ی زمان و هزینه‌های مالی و نیروی انسانی جامعه می‌باشد.

۳) سیستم مالی و مالیاتی کارآمد، دو ویژگی را لازم دارد:

الف - کار آفرین و مولد باشد؛

ب - غیرانحصاری، پویا و انعطاف پذیر گردد، تا ظرفیت جذب و راه اندازی منابع مالی متنوع از طیف‌های مختلف جامعه را داشته باشد.

۴) فربه سازی لایه‌های میانی و متوسط در حوزه‌ی فرهنگ، سیاست، تولید، بازرگانی، سرمایه گذاری، آموزش و...  
مقاله جامع علوم انسانی

۵) توسعه‌ی زیرساخت‌های خدمات رسانی و تقویت فرهنگ فعالیت معطوف به خدمت.

در صورتی که این پنج گونه از تجهیزات از سوی دولت فراهم آید، فرصت بالندگی و پرورش درون جامعه مهیا و آماده می‌گردد. در اندیشه و نهادی که نه تنها در سطح دولت - ملت، بلکه در اندازه‌های جهانی (جامعه‌ی جهانی) سبب نابودی و تباهی عوامل و عناصر حیات سالم انسانی را توسعه ببخشد، ممنوع و محکوم اعلام شده است. حتی شیطان در مورد خلافت انسان بر زمین در مقابل

خداوند با همین منطوق موضع‌گیری می‌کند. در قرآن کریم می‌خوانیم: «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (بقره، ۲۰۵) در این آیه‌ی شریفه، اخبار از مراجع قدرتی می‌دهد که هنگام سلطه بر جامعه، تمامی عوامل حیاتی را نابود می‌کنند، که به شدت مورد بغض و غضب الهی قرار می‌گیرند. معنای مضمونی و التزامی این آیه این است که دولت‌ها و مراکز قدرت و مدیران جامعه باید عوامل و شرایط زیست انسانی را پویا و زنده نگه دارند تا جامعه فرصت رشد پیدا کند و بازدهی چند برابر باشد «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَإِيخْرَجُ إِلَّا تَكْدَأُ» (اعراف، ۵۸) این آیه‌ی شریفه، پیامد معنای مطابقی و معنای مضمونی و التزامی آیه‌ی مبارکه‌ی بالا (بقره، ۲۰۵) را به روشنی بیان نموده است.

انفال که یک سری اموال و مزیای اختصاصی پیامبر ﷺ و ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام می‌باشد، در واقع اختصاص به مقام و نهاد امامت و نبوت دارد، نه فرد نبی و امام. به همین جهت جزء منابع دولت اسلامی به شمار رفته است که باید در راستای تقویت امنیت، فراهم سازی تجهیزات و امکانات و به تبع آن، فرصت سازی در جامعه‌ی اسلامی برای بالندگی و آبادانی جامعه هزینه و مصرف شود. این مطلب را از تمامی روایات وارده در مورد انفال که در جلد ۶ وسائل الشیعه باب ۱ و ۲ صفحه ۳۶۵ الی ۳۷۵ به ویژه حدیث ۴ و ۱۹ از باب ۱ و حدیث ۶ از باب ۲ آمده است می‌توان استنباط کرد. چنین است سهم از خمس که تحت عنوان سهم امام ﷺ مشهور است.

علی علیهم‌السلام فراهم سازی امکانات و تسهیلات را حق مردم بر دولت می‌داند و می‌فرماید:

فان حقاً علی الوالی ان الا یغیره علی رعیته فضل ناله و لا طول  
 خص به و ان یزیده ما قسم الله من نعمه دنوا من عباده و عطفاً علی  
 اخوانه (نهج البلاغه، ۱۳۵۱، ۹۸۲)

یعنی مدیران جامعه، هنگامی که همه چیز برایشان فراهم آمد، نباید از مردم

فاصله بگیرند، بلکه به عکس، با مردم یکسان شوند و یکی از روش‌هایی که همسانی را به وجود می‌آورد، این است که دولت تجهیزات و امکانات به دست آورده را در جامعه توزیع و تزیق نماید تا مردم فرصت پرورش بیابند، چون حق آنهاست.

امام سجاد علیه السلام در دعایی از خداوند درخواست تجهیز و فرصت برای جامعه می‌کند:

وَأَمِّنْ عَلٰى عِبَادِكَ بَأَيِّنَاعِ الثَّمَرَةِ وَ أَحَى بِلَادِكَ بَبِلُوغِ الزَّهْرَةِ (صحیفه

سجادیه، دعای ۱۹)

با بارآوری میوه و تلاش بر بندگان خویش منت گذار و سرزمین‌ها را با بستن و به ثمر نشستن شکوفه‌ها زنده مدار.

باز هم علی علیه السلام چه زیبا و کارشناسانه می‌فرماید که اگر دولت امکانات و تسهیلات لازم جامعه را از آنها دریغ بدارد، مردم تنگ دست شده و جامعه ویران می‌گردد و تنگدستی و فقر مردم برآمده و برساخته‌ی توجه حکمرانان بر جمع اموال و امکانات برای خویشان می‌باشد، نه مردم. (نهج البلاغه، ۱۳۵۱، بند ۵۱، ۱۰۱۴)

به این ترتیب بدنه‌ی ساختی یا ساختاری تواناسازی جامعه از سوی دولت برساخته و برآمده از فرایندها و عناصری است که تا حدودی به تفصیل، از آنها سخن به میان آمد.

### بدنه‌ی عملیاتی

دولت‌ها، به ویژه دولت مطلوب در جامعه‌ی اسلامی، هنگامی می‌تواند جامعه را توانا بسازد که یک سری رفتارها و فعالیت‌ها را در جامعه حمایت و نهادینه نماید.

اهم این رفتارها را می‌توان چنین برشمرد:

## ۱) حقوقی شدن رفتار و یا فعالیت و تعامل حقوق محور

کلیدی‌ترین عنصر و یا مکانیزم در تواناسازی مردم و جامعه همانا حقوقی شدن رفتار و تعامل انسان‌ها می‌باشد. زیرا در فقدان این ویژگی، جامعه‌ی انسانی دو حالت بیش ندارد؛ یکی حالت طبیعی و دیگر حالت فرشته‌ای. در این دو حالت تعامل و ارتباط انسان‌ها با یکدیگر در حوزه‌های خصوصی و عمومی حقوق محور نمی‌باشد و از سوی رفتار و کردار و در مجموع آنچه که در این دو حالت در جامعه‌ی انسانی از سوی مردم زاده می‌شود، نه سازنده و کمال آور است و نه ارزشی و ارزش‌مند. بنابراین رفتار انسانی باید برخوردار از سازندگی و ارزش‌مندی گردد تا جامعه‌ای در خور انسان فراهم آید و این مهم هنگامی عملی و عینی می‌شود که تعاملات و رفتار انسان‌ها حقوق محور بشود. تنها در این ایستار گوهر اصیل انسانیت، که همانا اراده‌ی آزاد و اختیار است بازی‌گر عرصه می‌گردد. اما اموری که به حقوقی شدن رفتار و تعامل حقوق محور می‌انجامد و آن را پرورش داده و نهادینه می‌سازد، به شرح زیر می‌باشد:

۱) کاربردی‌ترین ساز و کاری که به آن هدف یاری رسانده و آن را عملیاتی می‌سازد، این اندیشه است که انسان را قبل از هر چیز، موجودی حق‌مند می‌داند و حقوق را تکلیف‌زا می‌بیند، نه این که آن دو را مقابل و معارض هم بنشانند؛ چنان که بعضی از روشنفکران چنین دیده‌اند. افراد به محض این که صاحب حق شدند، تکالیف و وظایفی نیز متوجه آنها می‌شود و مسؤولیت‌های مدنی و کیفری سر بیرون می‌آورند. به طور نمونه، حق مالکیت و زیستن، مسؤولیت حفظ محیط زیست و از ارزش نینداختن داده‌های فکری و عملی دیگران را نیز به همراه دارد. آری حقوق، هنگامی به نظم و امنیت جامعه می‌انجامد که مسؤولیت و تکلیف در پی آن باشد و اگر چنین نبود، جز بی‌نظمی و ناامنی حاصل نمی‌دهد. از جانبی دیگر، هرگاه افراد نسبت به رفتار و اعمال، مکلف و مسؤول باشند و لیکن در آن حوزه هیچ‌گونه حقوقی حضور نداشته باشد، برابند این گونه تکلیف و مسؤولیت استبداد و سلب اراده و آزادی از افراد و جامعه می‌باشد. حقوق و

تکلیف با هم‌اند و تنها بر آیند چنین ترکیبی امنیت، نظم، آزادی و جامعه‌ی صاحب اختیار می‌باشد، زیرا حقوق، در فقدان مسؤولیت و تکلیف، نامنی و بی‌نظمی را بیرون می‌دهد. تکلیف، و مسؤولیت در غیاب حقوق، استبداد را پرورش می‌دهد. از این روی، هر حقی تکلیف می‌زاید و مسؤولیت می‌آفریند. بنا بر این انسان موجودی حق‌مند، مکلف و مسؤول است و هرگاه این اندیشه و باور در فعالیت‌های حیاتی انسان حضور مستمر و نهادینه یافت، رفتار، حقوق محور می‌گردد.

۲) جهت حقوقی شدن رفتار، استقلال و سلامت سیستم قضایی و توسعه‌ی نهادها و روش‌های حقوقی ضروری می‌باشد؛ مانند دادگاه‌های بدایت، استیناف و مصالحه و نیز دیوان عالی قضایی و نیز توسعه‌ی روش‌های دادرسی مدنی و کیفری، دادگاه‌های سیار ابتدایی، توسعه‌ی شبکه‌ی وکالت و تقویت ظرفیت وکیل‌پذیری از سوی مردم و آموزش حقوقی رایگان و اجباری برای سطوح متفاوت جامعه...

۳) نهادمند شدن عدالت به مثابه روش. چنان‌که پیداست پیش نیاز عدالت، وجود انسان و جامعه‌ی حق‌مند است. یعنی نخست افراد دارای حقوقی کاملاً تعریف شده در حوزه‌های عمومی و خصوصی می‌باشند که فهرست این حقوق با توجه به حقوق پایه همچنان باز خواهد بود. اینک آنچه که پس از آن مرحله بسیار مهم است، تأدیه و عینیت یابی این حقوق در حیات اجتماعی بدون هرگونه تبعیض و نابرابری می‌باشد و دقیقاً در همین ایستار، ضرورت عدالت بازنموده می‌شود. جمعی بر این باورند که باید شرایط پیش از عمل‌طوری مهیا گردد که هر کس به تناسب استعداد و توان‌مندی‌هایش از حقوق برخوردار گردند، طبعاً هر که بیشتر تلاش و استعداد داشت خوب‌تر و بیشتر برخوردار می‌شود و آنکه کم تلاش و کم استعداد است، قهراً بر خورداری‌های حقوقی‌اش محدود و ناقص است و این عین عدالت است (لیبرال‌ها). پاره‌ای دیگر بر این باورند که محصولات فعالیت افراد باز توزیع گردد تا جایی که سقف و سطح

برخورداری‌ها برابر شوند (سوسیالیست‌ها، سوسیال دموکرات‌ها، بخشی از لیبرال‌های اجتماعی گرا و نیز برخی از اندیشمندان مذهبی)، اما آنچه که عدالت به مثابه روش می‌خواهد بیان نماید بی‌آنکه این دو تصویر از عدالت را به صورت مطلق و از بن براندازد این است که فعالیت‌های مولد و خدماتی در جامعه به گونه‌ای تولید و توزیع گردد که توازن و برابری در برخورداری و توانایی از این گونه فعالیت‌ها برای همگان نهادینه شود و این فعالیت‌ها به طور مستمر بر مبنای حقوق پایه و بنیادین به صاحبان آن تأدیه و از سوی آنها تولید بشود.

این تبیین و تصویر از عدالت بر نفس فعالیت‌ها متمرکز بوده و در پی آن است که فعالیت انسانی را در تمامی ابعاد زیستی از آغاز تا انجام، متوازن و عادلانه بسازد. در این تصویر شرایط پیشین عمل، بخشی از روانه‌ی فعالیت به شمار می‌آید که بایستی عادلانه تولید و توزیع گردد، نه اینکه بیرون از عمل بوده و در آن صرفاً اعمال عدالت بشود و نه در فعالیت‌ها. و نیز با توزیع محصولات و نتایج عمل انجام نمی‌گیرد و اینکه محصولات و نتایج فعالیت‌ها به گونه‌ای توزیع می‌شود که سطح برخورداری‌ها را برای همگان برابر و متوازن می‌سازد، برآمده و بر ساخته‌ای عادلانه بودن تولید و توزیع فعالیت‌های تولیدی و خدماتی در تمامی حوزه‌های زیستی بر محور حقوق همگان می‌باشد. نه اینکه نفس فعالیت‌ها نابرابر بوده اما به واسطه‌ی سیاست و مدیریت پس از فعالیت (مالیات تصاعدی، تعرفه‌ها و...) محصولات آن باز توزیع متوازن بشود.

۴) پیامد طبیعی و منطقی حق‌مند دانستن انسان و نیز نهادینه سازی عدالت به مثابه روش در جامعه، قانون‌مندی رفتار و برآمدن قانون عادلانه می‌باشد، که بسی فراتر از برابری در مقابل قانون است. همچنین منابع قانون فراگیر و جامعیت نسبت به هویت انسان داشته و از کارآمدی بالایی بهره‌مند می‌باشد و فرمان‌های ملوکانه و مطالبات جناح‌ها و احزاب سیاسی در شمار منابع قانون‌گذاری قرار نمی‌گیرند و نیز روش تفسیر، تطبیق و قانون‌گذاری غیرانحصاری و استبدادی خواهد بود. این‌ها همه پیامد و برآیند عدالت به مثابه روش می‌باشد.

۵) سیطره‌ی نگرش حقوقی به قدرت که دولت عمدتاً صورت سازمان



یافته‌ی آن می‌باشد. این‌گونه نگرش تغییرات ذیل را در مورد قدرت به وجود می‌آورد:

۱-۵) ملکیت عینی و مشاع مردم نسبت به قدرت، عوامل و منابع آن را جایگزین ملکیت قراردادی می‌کند، یعنی مالکین مشاع قدرت می‌باشند؛

۲-۵) این نگرش حقوقی، قدرت را سیال و توزیع‌پذیر می‌سازد؛

۳-۵) به قدرت حقانیت می‌بخشد، چون قدرت از منابع اصیل سرچشمه گرفته و ساخته می‌شود؛

۴-۵) به قدرت قانونیت می‌دهد، یعنی اعمال قدرت را مضبوط، سالم و نظارت‌پذیر می‌سازد؛

۵-۵) از قدرت حمایت نموده و از آشفتگی و خلأ قدرت جلوگیری می‌کند.

به این ترتیب مواد و ساز و کارهای یاد شده جهت حقوقی شدن تعامل انسان‌ها و به تبع آن، توانا سازی جامعه ضروری می‌باشد. از این روی، در تفکر اسلامی تمرکز بر قدرت بر حقوق محوری در تعاملات انسانی رفته است و مواد نامبرده در آن به نمایش درآمده‌اند:

عبدالله بن مسعود قال رسول الله انما ستكون بعدى اثرة و امور تنكرونها قالوا يا رسول الله كيف تأمر من ادرك منا ذلك قال تؤدون الحق الذى عليكم و تسألون الله الذى لكم (سليم النيسابورى، ۱۰۹۳، ۱۷)

ابن مسعود می‌گوید رسول الله ﷺ فرمود: به زودی پس از من اوضاع و اموری ناخوشایند پیش خواهد آمد. فرمودند: یا رسول الله ﷺ برای کسانی از ما که چنین حالتی را درک می‌نمایند، چه دستوری می‌دهید؟ فرمود: حقوقی که برگردنتان است ادا نمایید و حقوق خویش و چیزی که به صلاح شماست از خداوند طلب بدارید.

باز پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

ان الله تبارك و تعالى قد حرم دمانكم و اموالكم و اعراضكم الا  
بحقها كحرمة يومكم هذا و في بلدكم هذا و في شهركم هذا ... بخاری،  
(۱۴۰۱، ۱۷۲)

امام علی علیه السلام می فرماید، از رسول خدا شنیدم که فرمود:  
لن تقدس امة لا یؤخذ للضعیف فیها حقه من القوی غیر متمتع  
(نهج البلاغه، ۱۳۵۱، ۱۰۲۱)

در این فرمایش، طهارت و آراستگی جامعه در گرو تأمین حقوق، به ویژه  
حقوق طبقات ضعیف قرار داده شده است.  
بار دیگر علی علیه السلام از حقوق می گوید و می فرماید:

استغفار مقامی است از مقامات علین و استغفار شش معنا دارد معنای سوم این  
است که حقوق مردم را باید تأدیه و تأمین نمود. الثالث ان تؤدی الی  
المخلوقین حقوقهم (نهج البلاغه، ۱۳۵۱، حکمت ۴۰۹)

از امام صادق علیه السلام روایت شده که حضرت فرمود:

ما عبدالله بشيء افضل من أداء حق المؤمن (کلینی، ۱۳۶۷، ۲۴۷)

در این کلام تأمین و تأدیه‌ی حقوق، به عبارت دیگر تعامل حقوقی، برترین  
بندگی خداوند معرفی گردیده است. ابن نجار حنبلی در کتاب *متهی الارادات*  
خود بیان نموده است:

اگر کسی به آزار رسانی مردم مشهور شود - هر چند که این آزار رسانی به  
واسطه چشمک زدن باشد - محکوم به حبس ابد می شود. (منتظری،

(۱۳۷۱، ۱۰۱)

در روایت معتبری از امام صادق علیه السلام روایت گردیده که ایشان می فرماید:  
«هنگامی که در جامعه‌ای تعاملات انسانی بر مبنای محور حقوق انسانی انجام  
نپذیرد، ثروت و دارایی جامعه به هدر رفته و در آخرت نیز پی گیری می شود.

عن ابی عبدالله انه قال: ما من رجل یمنع درهماً فی حقه الا انفق اثنتین  
فی غیر حقه و ما من رجل یمنع حقاً فی ماله الا طوقه الله به حیه من

نار يوم القيامة (الحر العالمی، ۱۳۷۴، ۲۵)

امام محمد باقر علیه السلام، ضمن برشمردن حق مردم بر دولت، می‌فرماید: دولت بایستی روش عدالت را در جامعه نهادینه کند و توسعه ببخشد، چون در چنین وضعیتی هراس و پروایی از گرفتن از این سوی و آن سوی نیست. چرا؟ برای این که هر نوع رفتار و داد و ستدی در درون روش و سیستم عادلانه به قرار گرفتن حقوق به صاحبان آن می‌انجامد.

ابی حمزة قال سألت ابا جعفر علیه السلام ... فما حقهم عليه؟ قال علیه السلام: يقسم بينهم بالسوية و يعدل في الرعية فاذا كان ذلك في الناس فلا يبالي من اخذ ههنا و ههنا (کلینی، ۱۳۶۷، ۲۶۲)

بالاخره امام علی علیه السلام به دولت و دولت مردان رهنمود می‌دهد و آنها را موظف می‌داند که:

- ۱) باور و ذهنیت حق‌مندی انسان را در جامعه تقویت و گسترش بدهند؛
  - ۲) برای این منظور تعاملات و رفتار را حقوق محور نموده و حقوق مردم را تأمین و تأدیه نمایند؛
  - ۳) از هرگونه تبعیض و امتیاز دهی در فرایند تأدیه‌ی حقوق دوری نمایند.
- این سه اصل در سخنان زیر آمده است:

لا يرغب عنهم تفضلاً بالامارة عليهم فانهم الاخوان في الدين و الاعوان على استخراج الحقوق (نهج البلاغه، ۱۳۵۱، نامه ۲۶)

و انا موفوك حثك فوفهم حقوقهم و الا تفعل فانك من اكثر الناس خصوصاً يوم القيامة (همان)

و الزم الحق من لزمه من القريب و البعيد (همان، نامه ۵۳، بند ۵۳)

و اياك و الاستئثار بما الناس فيه اسوة (همان، نامه ۵۳)

فان للاقصى منهم مثل الذي للادنى و كل قد استرعيت حقه ... و كل فاعذر الى الله في تأديه حقه اليه (همان، نامه ۵۳، بند ۳۰۵، ۳۰۶ و

بنابر این هرگاه رفتار و تعاملات انسانی حق محور گردد، برابندهای نامبرده در جامعه لباس عینیت به تن خواهد کرد. و چنین لباسی نه تنها زیبایی، بلکه بیشتر از آن مقاومت و توانایی به جامعه می دهد.

## ۲) رقابتی بودن فعالیت و رفتار

جامعه عرصه و میدان تعامل و عمل انسان های عاملی است که بر مبنای نظریه یا عقلانیت ویژه ای مقاصد و اهداف ذهنی و یا عینی را دنبال می نمایند. طبعاً نزدیک شدن و دست یازی به مقاصد و مطالبات در گرو ماهیت عمل و فعالیت انسان ها در جامعه می باشد. از سوی دیگر ماهیت فعالیت، چند و چون، سیرت و صورت تعاملات، از عقلانیت پذیرفته شده و باور گردیده در جامعه سرچشمه می گیرد. به تعبیر دیگر عقلانیت مسیطر، ماهیت فعالیت را می سازد.

در جامعه ی دینی - اسلامی عقلانیتی که صورت و سیرت فعالیت را می سازد، عقلانیتی است که تعامل و فعالیت انسان را به گونه ای رقابتی سامان دهی می کند، منتهی رقابت معطوف به خدمت.

لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً  
وَ لَكِنْ لَيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ  
جَمِيعاً (مائده، ۴۸)

این آیه ی شریفه موردی را به تصویر می کشد که ادیان دیگر در میدان زیست انسانی حضور داشته و دین اسلام نیز در آن میدان وارد می گردد. این دین با وجود این که به راستی و درستی ادیان توحیدی پیشین گواهی می دهد، با رفتارهای بازدارنده از سوی آنها مواجه می شود. در چنین ایستار و میدانی خداوند، بر پایه ی عقلانیت توحیدی، رقابتی شدن فعالیت معطوف به خدمت را دستور می دهد، نه تخریب و از صحنه بیرون شدن را. از آنجایی که در این میدان، رقبا ادیان دیگر هستند و از سویی دین در تفکر اسلامی روش ویژه ی زندگی

است که تمامی فعالیت‌های انسان را پوشش می‌دهد، پس این رهنمود اسلامی - قرآنی تمامیت تعاملات انسانی را سامان می‌دهد.

به تعبیر دیگر، رقابتی شدن فعالیت و رفتار هم در فعالیت‌های دینی (میان ادیان) و هم در تعاملات غیردینی، مانند تعاملات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، علمی و... خواسته شده است. البته مقصود از رقابتی شدن ایدئولوژی، که در پی جمع و انباشت ثروت و افزودن دارایی گروهی خاص و فقیر و تهی دست شدن جمع زیادی از انسان‌های دیگر است، نمی‌باشد و نیز منظور تخریب، بازدارندگی، دشمنی و معارضة جویی، که از آن به رقابت منفی تعبیر می‌کنند، نیز نیست. چون در واقع رقابت منفی رقابت نمی‌باشد. ماهیت و براینده طبیعی و ذاتی رقابت، شکوفایی تمامی عاملین است. برای این که رقابت، سیستم و روشی است که هرگونه تخریب، تهدید و دشمنی را تبدیل به تعمیر، فرصت و همکاری می‌سازد. به این ترتیب عناصر کلیدی، سازنده و پیامدهای عینی رقابتی شدن فعالیت در جامعه‌ی اسلامی به شرح زیر می‌باشد:

۱) تمامی استعدادها، ظرفیت‌ها و نیروهای انسانی و غیرانسانی در اثر رقابتی شدن به فعلیت رسیده و فعال می‌گردند؛

۲) گونه‌ای از کنترل و نظارت درونی در کلیت جامعه شکل می‌گیرد. به این ترتیب که کنترل و نظارت از قاعده‌ی جامعه شروع شده و در تمام بدنه‌ی آن روانه می‌گردد؛ طوری که مردم بر دولت، دولت بر مردم و مردم بر مردم کنترل و نظارت دو یا چند جانبه اعمال می‌نمایند. طبعاً براینده چنین کنترل و نظارتی کاهش ریسک پذیری، خطا و فساد، خیانت، اتلاف منابع و تجاوز به حقوق دیگران می‌باشد.

۳) رقابتی شدن فعالیت سطح و میزان کمی و کیفی تولیدات (کالاها، فرهنگی، خدماتی، اقتصادی، علمی و فنی و...) را افزایش می‌دهد.

۴) از آنجایی که رقابتی شدن فعالیت و رفتار در گرو آگاهی و اطلاعات از

محیط عمل، ویژگی‌های عامل، چگونگی تعامل، یعنی روش و سیستم فعالیت و نیز اولویت‌ها و مقاصد می‌باشد. بنابر این به موازات گسترش دامنه و شعاع فعالیت رقابتی، حجم اطلاعات در گردش نیز بزرگ و فربه می‌گردد و میزان آگاهی و دانایی جامعه، به طور مستمر، افزایش می‌یابد. پرپیداست که جامعه آگاه کم‌تر آسیب‌پذیر بوده و گزینش‌هایی که انجام می‌دهد، از میزان دقت و عمق بالایی برخوردار می‌باشد.

۵) نوآوری موتور محرکه‌ی رقابتی شدن فعالیت است، زیرا ذهنیت و منطق حاکم بر حوزه‌ی فعالیت‌های رقابتی، پیشی گرفتن و بهتر بودن است و این دو هنگامی سر بیرون می‌آورند که نوآوری در فعالیت تبلور عینی داشته باشد، چون تمامی عاملین در پی بهتر شدن و پیشی گرفتن می‌باشند. از سوی دیگر هرگاه فعالیت‌ها تکراری و یکسان گردند، انگیزه‌ی بهتری و پیش‌روی پدید نیامده و در نتیجه نوآوری سر باز نکرده و رخ از نقاب بر نمی‌گیرد. در چنین ایستاری فعالیت و رفتار از رقابتی شدن باز می‌ایستد و در نهایت جامعه بهتری و پیش‌روی را تجربه نخواهد کرد. بنابر این برای این که جامعه، بهتر و پیش‌رو بشود باید فعالیت‌ها رقابتی گردد، چون در این صورت انگیزه‌ی بهتر بودن و پیشی گرفتن، که مولد نوآوری است، پدید می‌آید. به این ترتیب رقابتی شدن فعالیت مولد نوآوری است، و نوآوری استمرار و ادامه‌ی رقابتی شدن را تضمین و تأمین می‌کند.

۶) رقابتی شدن رفتار، کارآمدی فعالیت را در پی دارد. زیرا عناصر و مکانیزم‌های اصلی کارآمدی دین نمود می‌یابند که از شمار آنهاست:

۱- ۶) گره‌گشایی، مواجهه شدن با بحران‌ها و چالش‌ها، حل و گذر موفقیت‌آمیز از آنها. به عبارت کوتاه رفع موانع و ترمیم آنها.

۲- ۶) فراهم سازی امکانات و ظرفیت‌ها. رقابتی شدن فعالیت، توسعه‌ی انسانی را در پی دارد. منابع مالی، انسانی، طبیعی را شناسایی و به طور بهینه قابل

بهره‌برداری می‌سازد. عوامل مختلف تولید را ترکیب و برایندهای آن را به صورت مستمر توزیع می‌نماید.

۳-۶) سطح بهره‌وری و فراوری فعالیت‌ها سیر تصاعدی می‌یابد. بدین معنا که نسبت ورودی به سیستم از برون داد آن کمتر و کوچک‌تر می‌باشد. به تعبیر دیگر مقدار تولید نسبت به عوامل و منابع به کار گرفته شده در یک زمان معین بیشتر می‌باشد. رقابتی شدن این منطقی و روش را از مختصات فعالیت اقتصادی ندانسته، بلکه آن را از مشخصات پایدار هرگونه فعالیت انسانی می‌سازد. در تولید دانش و فکر، بهره‌وری هنگامی به نمایش درمی‌آید که فراورده‌های فعالیت ذهنی از نظر کیفی و کمی بسی برتر و افزون‌تر نسبت به عناصر و عواملی که در فرایند تولید، استعمال و استهلاک می‌شوند، بوده باشد. در عرصه اقتصادی، فرهنگی و صنعتی نیز بهره‌وری جز با همین منطقی و روش نمود عینی نمی‌یابد.

رابطه‌ی رقابتی شدن فعالیت و نتیجه‌ی آن روشن‌تر از آن است که نیاز به توضیح داشته باشد. زیرا هرگونه فعالیت انسانی برساخته و برآمده از اندیشه و انگیزه‌ی بهره‌وری می‌باشد. و هرگاه این منطقی و سازه از فعالیت و تعاملات انسانی ستانده بشود، نه تنها رقابتی بودن فعالیت از بین می‌رود، که نفس فعالیت باز می‌ایستد.

۴-۶) با رقابتی شدن رفتار دست‌یابی به مقاصد و اهداف ممکن و میسر می‌گردد؛

۷) از دیگر لوازم و پیامدهای رقابتی شدن، سرعت و آزادی در فراگرد فعالیت می‌باشد.

در فرهنگ اسلامی، رقابتی شدن فعالیت به معنایی که از آن در این نوشتار ارائه گردید، باز نموده شده است.

در قرآن کریم آمده است: «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ

جَمِيعاً» (مائده، ۴۸). پیرامون این آیه‌ی شریفه پیش از این سخن گفته شد.

در قرآن کریم، گروهی از انسان‌ها که فرآورده‌های فعالیت‌شان نسبت به عوامل و تجهیزاتی که در فرایند عمل به کار برده‌اند، کم‌تر و ناچیز است (البته با توجه به مقاصد پذیرفته شده) مذمت شده و تلاش آنها را بی‌نتیجه خوانده است: «وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا» (فرقان، ۲۳)

در قرآن کریم سخن از عمل صالح و نتایج برآمده از آن بسیار رفته است؛ اما عالی‌ترین و کلیدی‌ترین پیامدش را زندگی و حیات پاک و سالم دانسته است. از سویی رقابتی شدن فعالیت، که معطوف به خدمت است و سازه‌ها و پیامدهای آن را طوری که در این جستار به تصویر درآوریم، از مصادیق روشن عمل صالح می‌باشد، چون زندگی با نشاط، پویا و سالم را فراهم می‌سازد. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل، ۹۷).

و نیز در قرآن کریم پاره‌ای از مؤمنان، که امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند و در خدمت به مردم پیشی و سرعت می‌گیرند، از شمار صالحین شناخته شده است. در حالی که پیشی و سرعت از ویژگی‌های غیرقابل انفکاک فعالیت رقابتی است؛ «وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَٰئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ» (آل عمران، ۱۱۴).

پیامبر اسلام ﷺ بر اشخاصی گذر نمود که کالاها را احتکار نموده بودند. دستور فرمود تا اجناس را در بازار عرضه بدارند. کسی فرمود قیمت آنها را معین کنید. حضرت چنین نکرد و آن را به عهده‌ی بازار و مکانیزم عرضه و تقاضا گذارد. (حر عاملی، ۱۳۷۴، ۳۱۷). در روایت دیگر آمده است که به پیامبر ﷺ گفته می‌شود «قال: قيل للنبي ﷺ لو سعت لنا سعراً فان الاسعار تزید و تنقص. فقال ﷺ ما كنت لاقى الله ببدعة لم يحدث الي فيها شيئاً فدعوا عباد الله يأكل بعضهم من بعض و اذا استنصحتهم فانصحو» (حر عاملی، ۱۳۷۴، ۳۱۸). در این



روایت پیامبر اکرم ﷺ به عنوان حاکم اسلامی از قیمت گذاری کالاها خودداری می‌ورزد و در مقابل از فعالیت آزاد مردم در این زمینه حمایت می‌کند و تنها مواظب است تا ظلم و اجحافی بر مردم نرود.

همان طور که بیان گردید، برابری و توازن عاملین در آگاهی، نظارت، کنترل، امکانات و... از شرایط و سازه‌های اصلی رقابتی شدن فعالیت می‌باشد. همانا بر پایه‌ی این شرایط و سازه‌ها، کسانی که فاقد آنها هستند و در بازار فعالیت وارد می‌شوند، از تعامل با آنها پرهیز داده شده است، مگر آنکه برابری‌ها و توازن‌های نامبرده فراهم آید. بدین جهت از داد و ستد شهری و روستایی و نیز کسانی که هنوز وارد بازار نشده‌اند و در مسیر بوده (تلقى الركبان) در فرهنگ اسلامی منع شده است. (حر عاملی، ۱۳۷۴، ۲۷-۳۲۶). در این منع، روستایی و شهری و بیرون شهر و درون آن و نیمه‌ی راه، موضوعیت ندارد، نه به مثابه شرط و نه شطر. چیزی که در این حکم و قانون مداخلت دارد، خواه به عنوان مقاصد قانون‌گذار و خواه به عنوان فلسفه و علت حکم، نابرابری این دو صنف یا طبقه‌ی اجتماعی در اطلاعات و آگاهی از ساز و کار بازار و فعالیت رقابتی و نیز میزان کنترل و نظارت و سایر امکانات دیگر می‌باشد. و چون آن دو صنف یا طبقه از نظر اطلاعات، آگاهی و سلطه بر بازار (البته در آن زمان) برابر و متوازن نبودند و طبعاً یک طرف تعامل بسیار آسیب‌پذیر به نظر می‌رسد و نمی‌تواند همچون عامل رقیب عمل کند، بدین سبب، بر این گونه تعامل محدودیت‌هایی اعمال گردیده است.

امام علی علیه السلام در فرازی از سخنان حکیمانه‌ی خویش یادی از برادر دینی خود می‌آورد و ویژگی‌های نیکو و سالم ذهنی و رفتاری او را برمی‌شمرد و رهنمود می‌دهد که باید چنین فعالیت‌های ذهنی و رفتاری را در عینیت زندگی باز نمود و در عملیاتی شدن این مهم به رقابت برخاست. «فعلیکم بهذه الخلاق فائزموها و تنافسوا فیها» (نهج البلاغه، ۱۳۵۱، حکمت ۲۸۱، ص ۱۲۲۶).

آری؛ در اسلام رقابتی شدن فعالیت معطوف به خدمت مطلوب و بر آن تأکید

شده است. چون آن را موجب گشایش و توسعه‌ی جامعه دانسته، و از سوی دیگر ضعف و تنبلی را زودوده و افراد را در تأمین و تأدیه‌ی حقوق‌شان قادر می‌سازد. امام زین‌العابدین علیه السلام می‌فرماید: «معاشر شیعتنا ... و لکن تنافسوا فی الدرجات و اعلموا ان ارفعکم درجات و احسنکم قصوراً و دوراً و ابنیته احسنکم فیها ایجاباً لآخوانه المؤمنین» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۰۷).

این عبارت جهت‌گیری خدماتی را در رقابت به روشنی باز نموده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ایاک و الکسل و الضجر فانها مفتاح کل سوء انه من کسل لم یؤد حقاً و من ضجر لم یصبر علی حق» (الحلی، ۱۳۳۴، ۹۹۹).

همان طور که گفته شد، رقابتی شدن فعالیت، کسالت و تنبلی را از جامعه برمی‌دارد و چنان که از مفهوم فرمایش امام صادق علیه السلام فهمیده می‌شود، جامعه را در پی‌گیری حقوق‌شان توانا می‌سازد. بنابر این از مسؤولیت‌های عملی دولت، تقویت و نهادینه سازی رقابتی شدن فعالیت معطوف به خدمت در راستای توانا سازی جامعه می‌باشد.

### ۳) نوآوری و بهبود

بدون تردید نوآوری؛ آفریدن و خلق کارها و کالاهای (به معنای عام کلمه) که پیشینه نداشته و نیز بازسازی و بازآفرینی امور صاحب پیشینه با سبک و سیاق نوین، هم توانایی است و هم توان بخش و توانا ساز می‌باشد. بنابر این جامعه‌ای که نوآور باشد قهراً توانا خواهد بود. اما نوآوری از کجا شروع می‌شود و چگونه تولید می‌گردد؟ به نظر می‌رسد بنیادی‌ترین عنصر در مکانیزم نوآوری بالندگی «تفکر و اگر» در یک جامعه می‌باشد و نمود بیرونی آن در تمامی حوزه‌های رفتاری و زیستی. اما تفکر و اگر گذشته از این که به پایداری، انعطاف‌پذیری، آموزش کاربردی، اطلاعات فراوان و به موقع، مطالعات و نبود موانع ساختاری و حقوقی نیازمند است؛ سه مشخصه، تکیه‌گاه یا سازه‌ی اصلی و

مادر را می‌طلبد. آن سه بدین قرار می‌باشد:

۱) شجاعت: افراد و جوامعی که از بحران‌ها و چالش‌ها می‌هراسند و از مقابله با آنها نه تنها پرهیز که فرار می‌کنند و اندوخته‌های فکری خویش را انبار نموده و از آزمایشگاهی شدنش دلهره و تشویش دارند، و از خلق و به کارگیری روش‌ها و سیاست‌های جدید دوری می‌گزینند، نمی‌توانند به نوآوری برسند.

۲) خطی‌نیندیشیدن: ذهن فرد و جامعه هنگامی که تنها یک مسأله دارند و یا برای مسائل صرفاً یک روش و راه حل، آن هم از پیش تعیین شده، می‌بینند، و به تعبیر دیگر، ذهن در یک جاده‌ای حرکت می‌کند که آغاز و انجام آن علامت‌گذاری گردیده است، نمی‌تواند خلاق و نوآور باشد. جهت نوآوری و آفرینش‌گری باید مبانی و افق‌های فراروی ذهن محدودیت نداشته باشد، تا ذهن بتواند مسائل بس متنوع را تولید و تجربه نموده و برای پاسخ‌گویی و تحلیل آنها ساز و کارهای متعدد و مختلف را آفریده و به آزمون بگیرد.

۳) پایان‌ناپذیری فکر یا ختم‌خاتمیت‌اندیشه: نوآوری تنها یک فرازگاه و فرودگاه دارد و آن اصل پایان‌ناپذیری اندیشیدن و تفکر است، نه اندیشه‌ها. اندیشه‌ها پایان‌پذیرند، اما اندیشیدن خیر. اندیشیدن علت استمرار حیات و دلیل تکامل آن است، ختم‌اندیشیدن در واقع ختم حیات خواهد بود. در این صورت نوآوری هویت و معنای حقیقی و واقعی ندارد. نوآوری، در معنای یاد شده، همچون اصل و قانون در تمامی فرایندهای طبیعی زیست‌شناختی، فیزیکی و روابط و مناسبات انسانی حضور تعیین‌کننده دارد. انتخاب اصلح، بازسازی و ترمیم سلول‌ها، جهش‌های ژنتیکی، ژن‌درمانی، شبیه‌سازی، عصر اتم، عصر اطلاعات، عصر زیست‌شناختی، انقلاب‌های اجتماعی، اقتصاد دانش و خدمات محور... برآمده و تجلی‌گاه تفکر واگرا و نوآوری هستند. پس نوآوری برابر با توانایی زیستن است، که ریشه در پایان‌ناپذیری اندیشیدن دارد.

به این ترتیب، دولت، جهت تواناسازی جامعه ناگزیر از توسعه و حمایت تفکر

واگرا در جامعه می‌باشد و برای تحقق این مهم چند کار و سیاست زیر را باید دنبال نماید:

۱) موانع ساختاری، اداری و قانونی - حقوقی را از فراروی سرازیر شدن و نفوذ شجاعت، خطی نیندیشیدن و پایان ناپذیری اندیشیدن در حوزه‌ی صنعت، فرهنگ، فناوری، دانش، اقتصاد، خدمات، روابط اجتماعی، مدیریت و دیانت، بردارد، تا تفکر واگرا در روانه‌ی فعالیت و محصولات برونی این حوزه‌ها نمود محسوس داشته باشد.

پرش حیاتی در کشورهایی همچون ایران این است که ساز و کار توسعه و پیشرفت همه جانبه چیست؟ غالباً پاسخ داده می‌شود؛ همان سیرت و صورتی که جوامع پیشرفته‌ی فراصنعتی از سرگذرانده‌اند، باید دنبال گردد! در وضعیت کنونی دانش، تکنولوژی، مدیریت و نیز امکانات و اولویت‌های جوامع و نیز سرعت تغییرات، این پاسخ فرزند خطی اندیشیدن است. اما تفکر واگرا جز این پاسخ می‌دهد و پیشنهادش این است که باید ساز و کاری آفرید که از حیث سخت‌افزاری ما را مستقیماً به مراحل فراصنعتی برساند. و از نظر نرم‌افزاری، توسعه‌ی انسانی - انسان محور و عدالت گستر را عینیت بدهد. روشن است که این ایده و طرح، به دلیل واگرا بودنش در این گونه جوامع به موانع متعدد، از جمله موانع نامبرده برمی‌خورد. اینک نوبت و وظیفه‌ی دولت است که با اقدام شجاعانه، موانع و بازدارنده‌های ذهنی، ساختاری، اداری - مالی و حتی قانونی که فراروی طرح و تفکر جدید را نابود و یا به حداقل ممکن برساند، و به عکس از صاحبان و مجریان چنان روش‌ها و بینش‌هایی حمایت نماید.

۲) دولت بر ایند اندیشه و تفکر واگرا در حوزه‌های مختلف زیستی را که از سوی جامعه (به معنای وسیع، که شامل خود دولت نیز می‌گردد) پدید آمده است را وارد سیستم خود نموده و با ایجاد مدیریت همگرا، آن برایندها را در جهت پیشرفت، آبادانی و سربلندی و توانایی جامعه به صورت همگرایانه سازمان دهی

نماید. اینکه در سرتاسر جامعه تفکر واگرا مشروعیت داشته و نهادینه شود و برایندها و محصولاتش به طور همگرا اداره گردد، کلید اصلی تواناسازی جامعه به شمار می‌رود. زیرا اگر برایندهای تفکر واگرا همانا به صورت پراکنده و ناموزون در جامعه توزیع گردد، پیش از آنکه نیرو آفرین باشد نیرو و توانایی زداست. چون گونه‌ای هرج و مرج و خنثی سازی بر تمامی فرایندها حکمفرما خواهد شد و آنها در موارد و جایگاه‌های لازم و شایسته قرار ننگرفته و در نهایت نتیجه‌اش در فعالیت‌ها متمایل به صفر می‌گردد.

در چنین ایستاری، اولین چیزی که خواهد مرد تفکر واگراست و به تبع آن نوآوری و توانا شدن جامعه رفته رفته لاغر و نحیف می‌گردد. پس مدیریت همگرا جهت توسعه و استمرار اندیشه‌ی واگرا، ضروری و لازم است. بنابر این، وظیفه‌ی اصلی دولت، نه تولید اندیشه‌ی واگرا، که این از رسالت‌های بنیادین جامعه و مردم که اعضای دولت نیز از شمار آنهاست، می‌باشد، بلکه ایجاد همگرایی در مدیریت برایندها و داده‌های اندیشه‌ی واگرای جامعه می‌باشد. این اقدام بس حیاتی و در ضمن دشوار است و دولتی که در راستای این وظیفه اقدامات توفیق‌آمیز داشته باشد، طبعاً گام‌های بس بلندی در تواناسازی جامعه برداشته است.

در قرآن کریم شاخصه‌های نوآوری با زبان ویژه‌ای بازگو شده است:

- ۱) شجاعت طرح و ایده نو در انداختن و عملیاتی نمودن آن؛
- ۲) خطی و ختمی نیندیشیدن؛
- ۳) اندیشه، شیوه و نظام نو، باید برآمده از خرد و دانایی بوده و از میزان بالای دفاع‌پذیری و انعطاف برخوردار باشد و بتواند امنیت و مقاومت جامعه و مردم را در مقابل آسیب‌ها و تهدیدها افزایش بدهد؛
- ۵) توسعه، آبادانی و پیشرفت پایدار و انسان‌محور را برای مردم و جامعه فراهم آورد.

آیات زیر بدین مطالب دلالت دارند:

إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ ... إِلَّا قَالُوا  
مُتَّبِعُوا إِيَّانَا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ قَالَ أَوْ  
لَوْ جِئْتَكُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ  
كَافِرُونَ (زخرف، ۲۲، ۲۳ و ۲۴).

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا  
وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ يَا  
أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى  
اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (مائده، ۱۰۴-۱۰۵).  
قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يُضُرُّونَ قَالُوا بَلْ  
وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ (شعراء، ۷۲-۷۳).

از سخنان مولا علی علیه السلام نیز مطالب پنج گانه‌ای که از آیات شریفه استنباط  
گردید، فهمیده می‌شود. چه زیبا می‌فرماید:

من استبد برأيه هلك و من شاور الرجال شاركها في عقولها  
(نهج البلاغه، ۱۳۵۱، حکمت ۱۶۱).

و نیز:

من ادعى من العلم غايته فقد اظهر من جهله نهايته (غررالحکم ۲،  
۱۵۴۰/۲۴۳).

این دو گزاره به روشنی خطی و ختمی اندیشیدن را نفی می‌کند، چون آن دو  
را عامل انبساط جهل، ظلمت، ویرانی و نابودی می‌داند.

#### ۴) بهره‌وری در فعالیت

از دیگر پایه‌ها و شاخصه‌های توان‌مندی جامعه، حضور ملموس و فراگیر  
بهره‌وری در گونه‌های متنوع و متعدد از فعالیت آدمیان در تمامی حوزه‌های  
زیستی می‌باشد. منظور از بهره‌وری این است که برابند و برون داد سیستم

(فرهنگی، اقتصادی، علمی، فنی، مالی - پولی، صنعتی، خدماتی و در مجموع کل طیف رفتارها و تعاملات انسانی) از نظر کمی و کیفی برتر، بهتر و بیشتر از درون داد آن باشد. مکانیزم‌های بهره‌وری در حوزه‌های فعالیتی و تعاملاتی قهراً گوناگون بوده، تحلیل و تبیین آن از دامنه‌ی این جستار و نوشتار بیرون می‌باشد. آنچه که مهم است نقش دولت در توسعه و نهادینه سازی بهره‌وری رفتار و فعالیت قاعده جامعه است، که طبعاً رأس قاعده نیز از آن اصل پیروی خواهد کرد.

ساز و کارها و عناصری که در بخش بدنه‌ی ساختی و نیز بدنه‌ی عملیاتی این جستار به تفصیل بیان شدند و نیز استفاده از دانش‌های تخصصی، تکنولوژی‌های پیشرفته، و تعهد اخلاقی و مدیریت دانش و خدمات محور، به بهره‌وری در فعالیت‌ها می‌انجامند.

در تفکر دینی - اسلامی بهره‌وری در فعالیت‌های انسانی به خوبی باز نمود دارد:

توجه به برابری و برون داد فعالیت در مقیاس بسیار گسترده از آیه‌ی شریفه «وَلْتَنْتَظِرْ نَفْسُ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ» (حشر، ۱۸) به دست می‌آید. همچنین خداوند به مؤمنین رهنمود می‌دهد هنگامی که فضا و شرایط به گونه‌ای درآید که حجم و هزینه‌ی درون دادها بسیار سنگین و زیاد بوده، اما در مقابل، برابری و برون داد (مادی و معنوی) بسیار ناچیز گردد و یا به عبارت دیگر عوامل بی‌شمار و در ضمن دشوار برای تولید یک کالا (مادی - معنوی) به کار گرفته شود و لیکن مقدار تولید بس کم و بی‌فروغ باشد، باید آن شرایط و فضا را یا تغییر داد و یا ترک نمود و به جایی رفت که بهره‌وری عمل تأمین بشود: «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةً فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ» (عنکبوت، ۵۶). عبادت در این آیه‌ی شریفه، تنها نماز و روزه نیست، بلکه تمامی فعالیت‌هایی که هدف‌گیری الهی و با انگیزه‌ی خدمت به مردم که عیال الله هستند انجام بگیرد، می‌باشد. بنابر این باید مکانی را برگزید که بیشترین بازده عمل در آنجا ممکن است.

در تفکر دینی - اسلامی، فایده رساندن و گسترش خیر در جامعه، اصل عمده‌ای در روابط و تعاملات انسانی معرفی گردیده است. اما چگونه و در چه هنگامی برابند عمل می‌تواند فایده و نفع به دیگران را تأمین کند؟ بدون تردید یکی از ساز و کارهایش هنگامی است که فعالیت و رفتار انسانی بهره‌وری داشته باشد. همانا در این ایستار چیزی برای عرضه فراهم است. بنابر این، اصل حاکم بر روابط در صورت بهره‌وری فعالیت نمود عینی می‌یابد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله الخلق عيال الله فاحب الخلق الی الله من نفع عيال الله و ادخل علی اهل بیت سروراً» (کلینی، ۱۳۶۷، ۲۳۹) و نیز از امام صادق علیه السلام شنیده شده که فرمود: «سئل رسول الله صلی الله علیه و آله من احب الناس الی الله قال انفع الناس للناس» (کلینی، ۱۳۶۷، ۴۰-۲۳۹) و باز هم از ایشان نقل شده است که: «المؤمنون خدم بعضهم لبعض قلت و کیف یکونون خدماً بعضهم لبعض قال یفید بعضهم بعضاً» (کلینی، ۱۳۶۷، ۲۴۳).

### ۵) گردش و سیال سازی

دولت به جهت موقعیت، تمرکز و تراکم قدرت عمومی سازمان یافته‌ای که دارد و نیز اقتدار برآمده از آن، هم می‌تواند سکون و رکود را در جامعه حاکم سازد، و هم می‌تواند جامعه و مردم را بالنده و پویا نگه دارد.

گزینه‌ی اول جامعه را ناتوان می‌سازد که به تبع آن دولت نیز ضعیف و نابود می‌گردد، اما گزینه‌ی دوم به تواناسازی جامعه می‌انجامد که عامل اصلی در پیدایش دولت پر قدرت و کارآمد می‌باشد. و همین دومی مطلوب جامعه‌ی اسلامی - انسانی است.

بنابر این دولت می‌تواند و باید مردم را توانا بسازد و یکی از ساز و کارهای این رسالت، به گردش درآوردن و سیال داشتن نیروها، عوامل و منابع اعم از سرمایه‌های مادی و معنوی، انسانی و مالی - پولی، دانایی و اطلاعات، مدیریت،



زمان، ایده و تخصص و... در راستای تولید و فعالیت‌های آفرینش‌گرانه می‌باشد. در اسلام سیال‌سازی عوامل و منابع، در معنا و مصداق عام آن، به گونه‌ای مختلف بازتابیده است. مثل اینکه زمین‌های موات هرگاه مدتی در اختیار و سلطه‌ی جمعی باشد، و آنها را بازسازی و قابل بهره‌برداری نسازند، دولت اسلامی باید آنها را بازگرفته و به مراجع و افرادی تسلیم نماید که در جهت احیا و پرورش آنها اقدامات عملی نمایند. بدهکار در صورت توان بازپرداخت نباید تعلق نموده و مال و بدهی را حبس نماید، و اگر چنین کرد، حاکم حق دارد او را وادار به تأدیه‌ی حقوق دیگران نماید. احتکار و اختلاس به شدت در اسلام مذمت شده است و از آن نهی به عمل آمده است و به دولت‌ها دستور داده شده که چنین فعالیت‌هایی را از بن براندازند، همچنین در دارایی‌ها و اموال مشترک هرگاه پاره‌ای از شرکا طوری عمل نمایند که تمامیت آنها به خطر بیفتد و بازدهی آنها به صفر تمایل پیدا نماید، و در ضمن از هرگونه اقدامی که به پویایی و بهره‌وری آنها می‌انجامد بازدارد، دولت حق مداخله از قبیل تقسیم، افراز و تعیین سهام و حقوق دارد. بازداری از انبار شدن کالاهای سرمایه‌ای و پشتوانه‌ای همچون طلا و نقره و... (البته طلا و نقره موضوعیت ندارد، بلکه طریقت داشته و آنچه موضوعیت دارد ممنوعیت تراکم و سکون عوامل، منابع، دارایی‌های مولد و ارزش‌زا می‌باشد) و ده‌ها رهنمودهایی که در این باب‌ها آمده است.

### نتیجه‌گیری

- به این ترتیب سخن را در این جستار به پایان می‌بریم و نتیجه می‌گیریم:
- ۱) بنیادی‌ترین رسالت و هدف دولت تأمین و تأدیه‌ی حقوق مردم می‌باشد.
  - ۲) عدالت به مثابه روش تنها ساز و کاری است که آن هدف و رسالت را، به طور عادلانه، محقق خواهد نمود.
  - ۳) عدالت به مثابه روش هنگامی عینیت یافته و عملیاتی می‌شود و براینده‌های یاد

شده را فراهم می آورد، که مردم و جامعه توان مند بشوند.

(۴) عمده ترین نهادی که می تواند جامعه و مردم را توان مند سازد دولت می باشد، و این از شمار وظایف پایه ای دولت و حقوق مسلم مردم می باشد.

(۵) تواناسازی جامعه و مردم از سوی دولت به وسیله مکانیزم هایی که در بدنه ی ساختی و عملیاتی به تفصیل تبیین و توضیح داده شده، فراهم می گردد.

### پی نوشت ها

- (۱) همچنین رجوع شود به چاپ دیگر **علل الشرایع** درج ۱ ص ۲۵۳ باب ۱۸۲ حدیث ۹، نجف، الحیدریه.
- (۲) و نیز مراجعه شود به دفتر دوم **مثنوی معنوی**، بیت ۲۰.
- (۳) و همین طور می توانید این فرمایش رسول الله ﷺ را در: کلینی، محمد بن یعقوب، **اصول کافی**، ج ۲، ص ۳۵۵، باب من طلب عثرات المسلمین مطالعه فرمایید.
- (۴) و نیز، ک: **التراتیب الارادیه** ۱ / ۳۶۳ و نیز، ک: **سیره ابن هشام** ۲ / ۲۶۷.

### منابع و مأخذ

- (۱) قرآن مجید. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- (۲) ابن سعد، محمد (بی تا)، **الطبقات الکبری**، بیروت، دار صادر، قسم اول، جزء دوم.
- (۳) الدینوری، ابن قتیبه (۱۳۷۱)، **الامامة و السياسة**، منشورات الشریف الرضی، ج ۱ و ۲.
- (۴) النیسابوری، ابی الحسین مسلم بن الحجاج (بی تا)، **الجامع الصحیح (صحیح مسلم)**، بیروت، دارالفکر، ج ۶.
- (۵) الهلالی العامری، ابوصادق سلیم بن قیس (بی تا)، **کتاب سلیم بن قیس**، تحقیق محمد باقر الانصاری الزنجانی، ج ۱.

٦) بخاری، محمد بن اسماعیل (١٤٠١)، صحیح بخاری، بیروت، دارالفکر، ج ٤.

٧) بلخی، جلال الدین (بی تا)، مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ٢٠.

٨) بیهقی، احمد بن الحسین بن علی (١٤١٣)، السنن الکبری، بیروت، دارالفکر، ج ٨.

٩) جاسمی، محمد و بهرام (١٣٥٨)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، گوتنبرگ، ج ١.

١٠) جعفری، محمد تقی (بی تا)، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، تهران، انتشارات اسلامی، ج ٤.

١١) حر عاملی، محمد بن الحسن (١٣٧٤)، وسائل الشیعه، تهران، منشورات کتابچی، ج ٦ و ١٢.

١٢) حلی، حسن بن یوسف (١٣٣٣)، منتهی الطالب، تبریز، حاج احمد، ج ٢.

١٣) صدوق، محمد بن علی (١٣٨٦ هـ)، علل الشرایع، نجف، الحیدریه [چاپ دیگر]، ج ١.

١٤) فیض الاسلام، سید علی نقی (١٣٥١)، ترجمه و شرح نهج البلاغه، نامه ٥٣، مرکز نشر آثار فیض الاسلام.

١٥) قرطبی، محمد بن احمد انصاری (١٤٠٥ هـ)، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، ج ١٦.

١٦) قمی، علی بن بابویه (١٤٠٦ هـ)، المؤتمر العالمی للامام الرضا، مشهد المقدس.

١٧) کلینی، محمد بن یعقوب (١٣٦٥)، الاصول من الکافی، تهران، انتشارات علمیة اسلامیة، ج ٢.

١٨) کلینی، محمد بن یعقوب (١٣٦٧)، الاصول من الکافی، تهران، انتشارات

علمیه اسلامیة، ج ۳.

۱۹) لورنتس، فریدمن (بی‌تا)، گزیده مقالات سیاسی - امنیتی، تهران،

مؤسسه‌ی پژوهش‌های اجتماعی، ج ۱.

۲۰) مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بیروت، لبنان، نشر وفاء،

ج ۷۱.

۲۱) منتظری، حسینعلی (۱۳۷۱)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ابوالفضل

شکوری، تهران، نشر تفکر، ج ۴.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی